

## اطلاعات تماس

شماره تلفن:

۰۹۱۷۸۲۸۵۲۲۱

آدرس ایمیل:

zareraziye@gmail.com

محل سکونت:

تهران - نارمک

## مهارتها

طراحی پوستر

طراحی لوگو

هویت بصری

لوگو موشن

صفحه آرایی

## نرم افزارها

Adobe Photoshop

Adobe Illustrator

Adobe After Effects

Adobe Indesign

Corel Draw



## مهرانا زارع

### گرافیسیت

گرافیسیت و فریلنسر فعال در زمینه طراحی لوگو، لوگو موشن، پوستر، صفحه آرایی و طراحی هویت بصری دارای روحیه یادگیری، کار تیمی و متعهد.

### سوابق تحصیلی

کاردانی طراحی گرافیک دانشکده فنی دخترانه ولیعصر تهران	۱۳۸۸ - ۱۳۹۰ تهران
کارشناسی طراحی گرافیک دانشکده غیر انتفاعی ارم شیراز	۱۳۹۰ - ۱۳۹۲ شیراز

## طراحی لوگو گالری آرایشی و بهداشتی ستاره

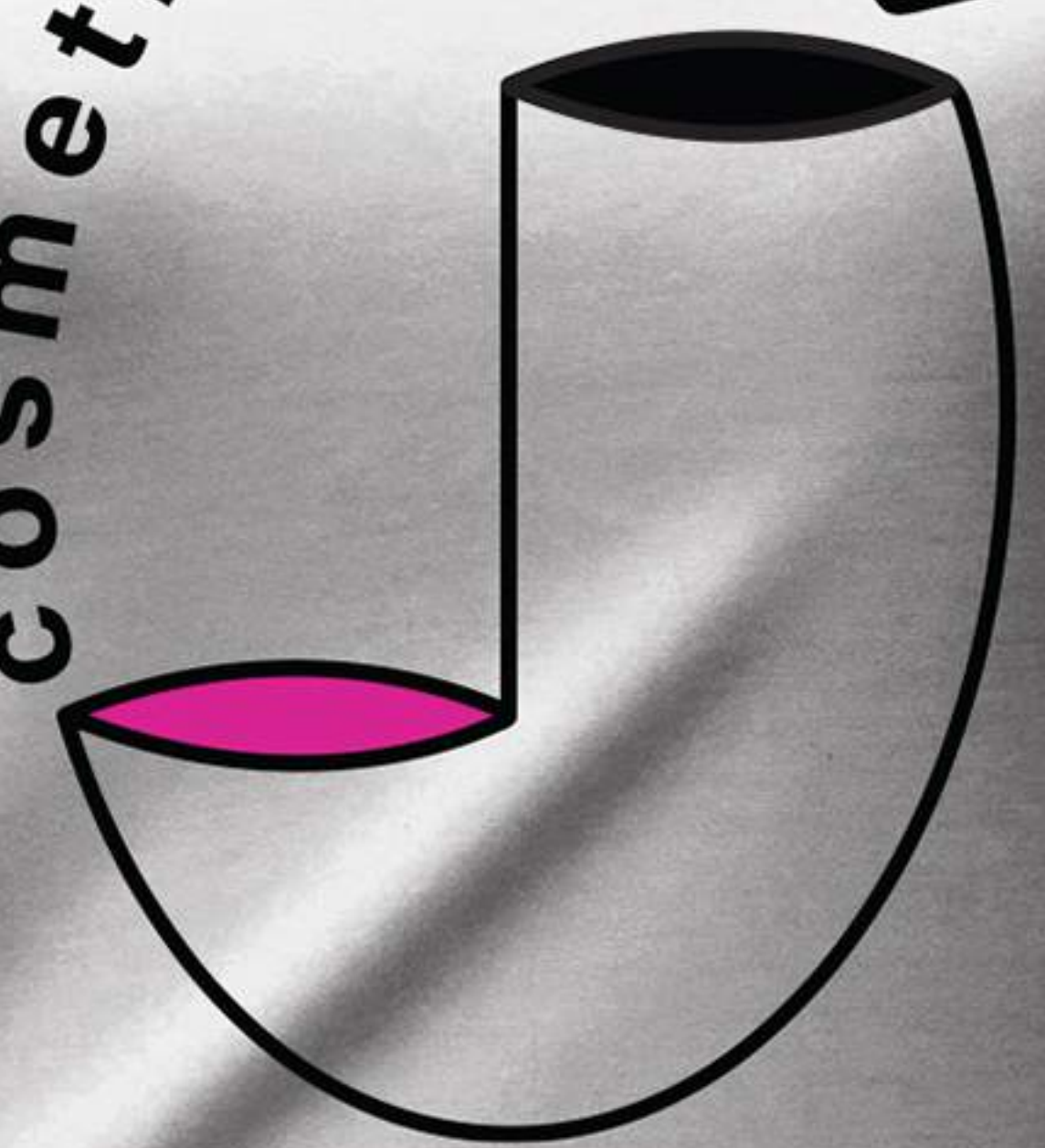


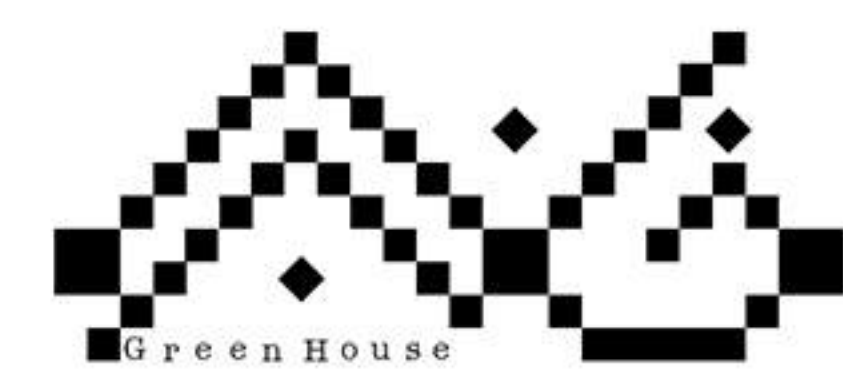
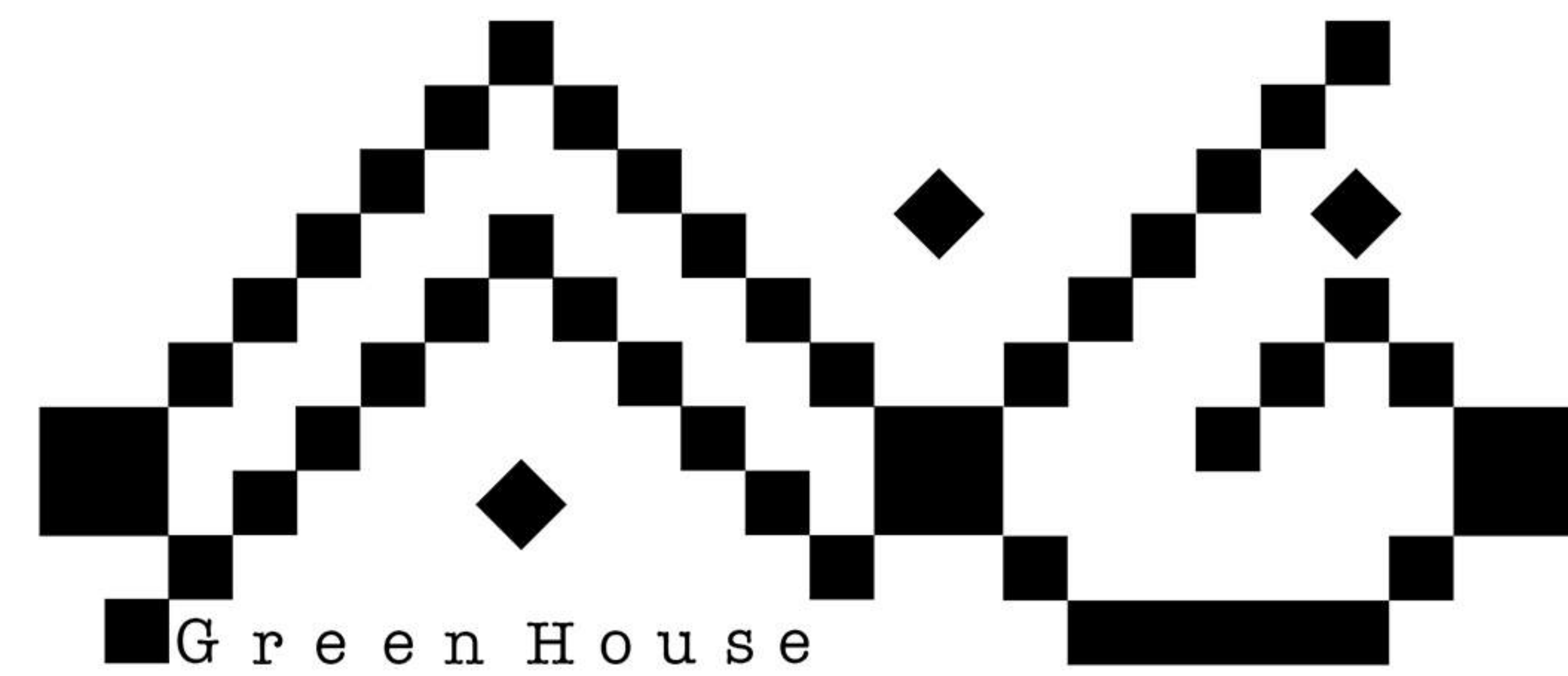
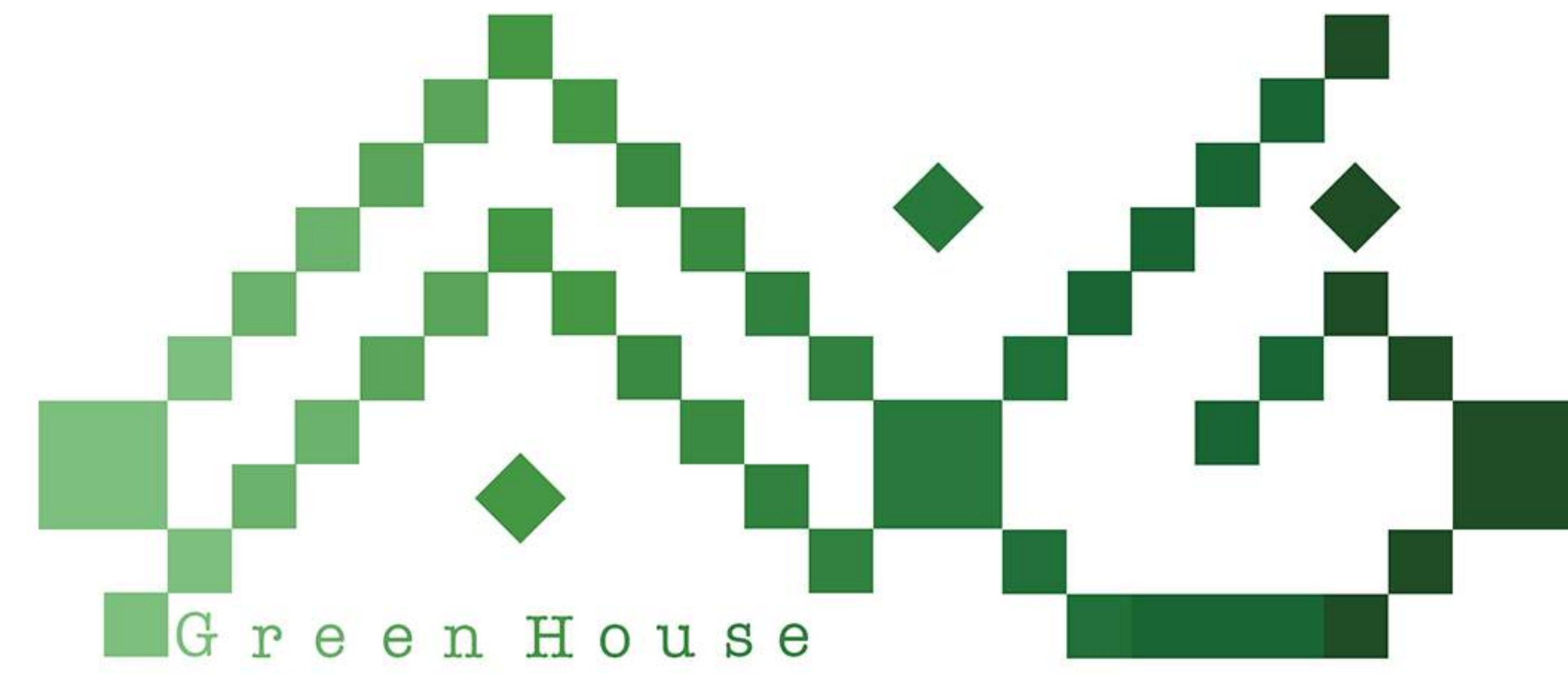
## طراحی پشت و روی کارت ویزیت گالری آرایشی بهداشتی ستاره





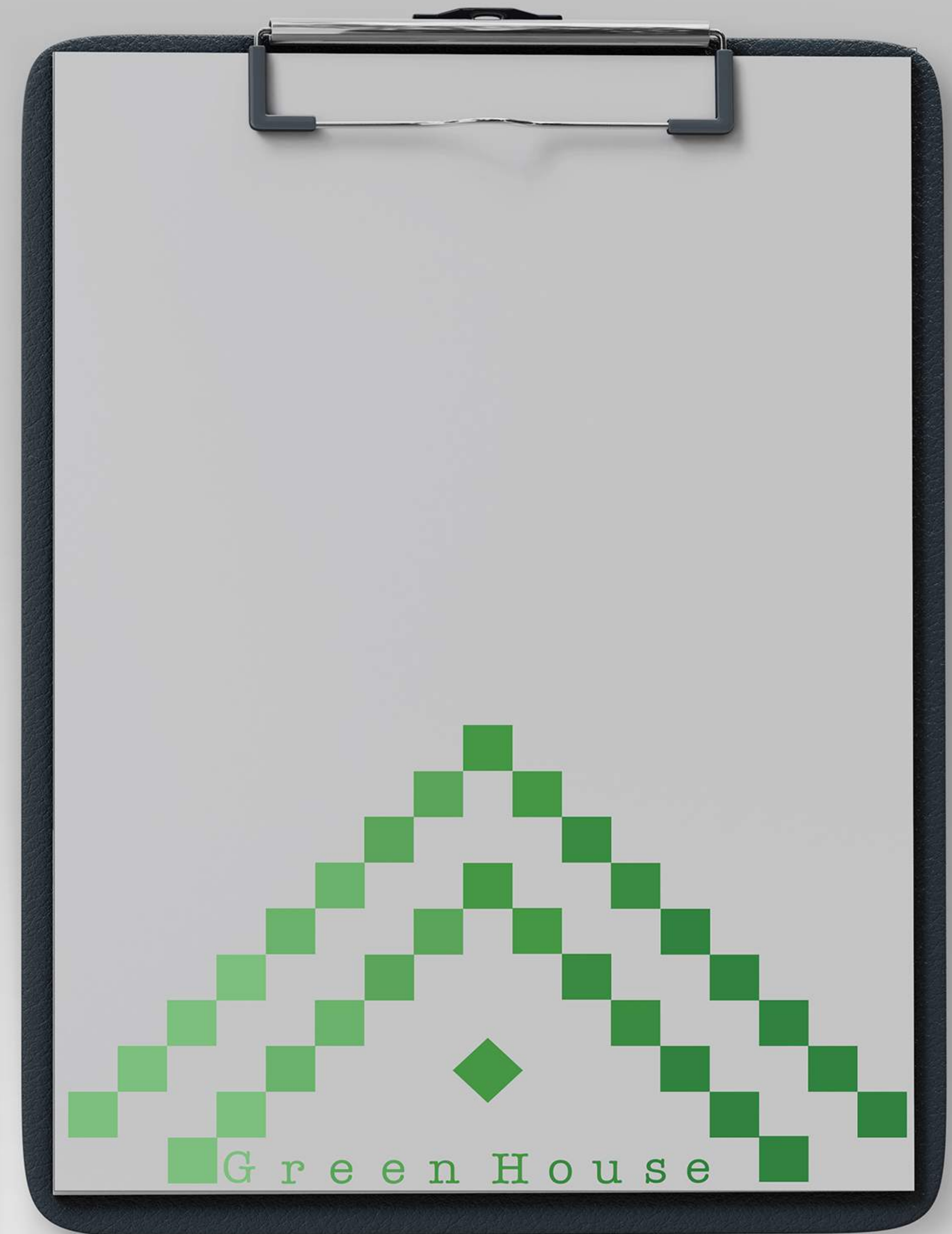
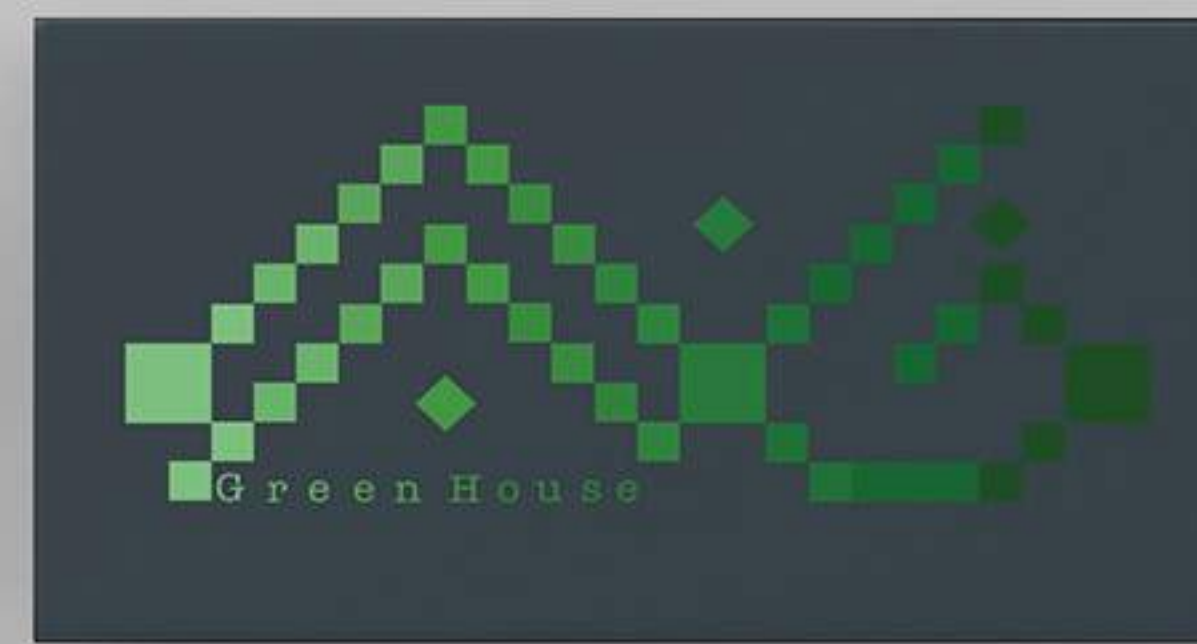
cosmetics gallery

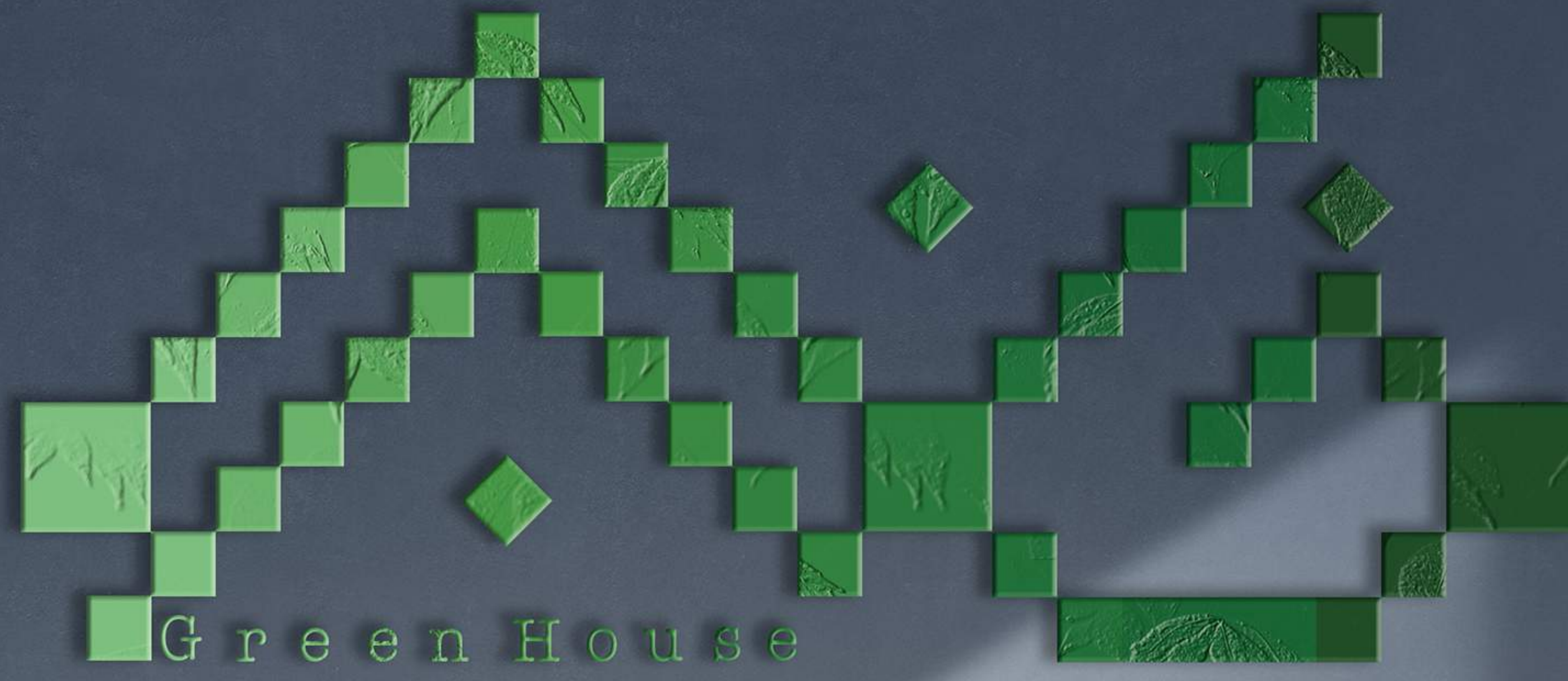






دفتر فنی مهندسی طراحی دکوراسیون داخلی خانه سبز  
پوشهر برج مقار ، جنب پل روگذر، مجتمع  
تجاری مسکونی، مهرگان واحد ۷  
۰۹۱۲۷۷۴۴۳۰ --۹۱۷۷۶۴۳۰  
Green\_house\_1400

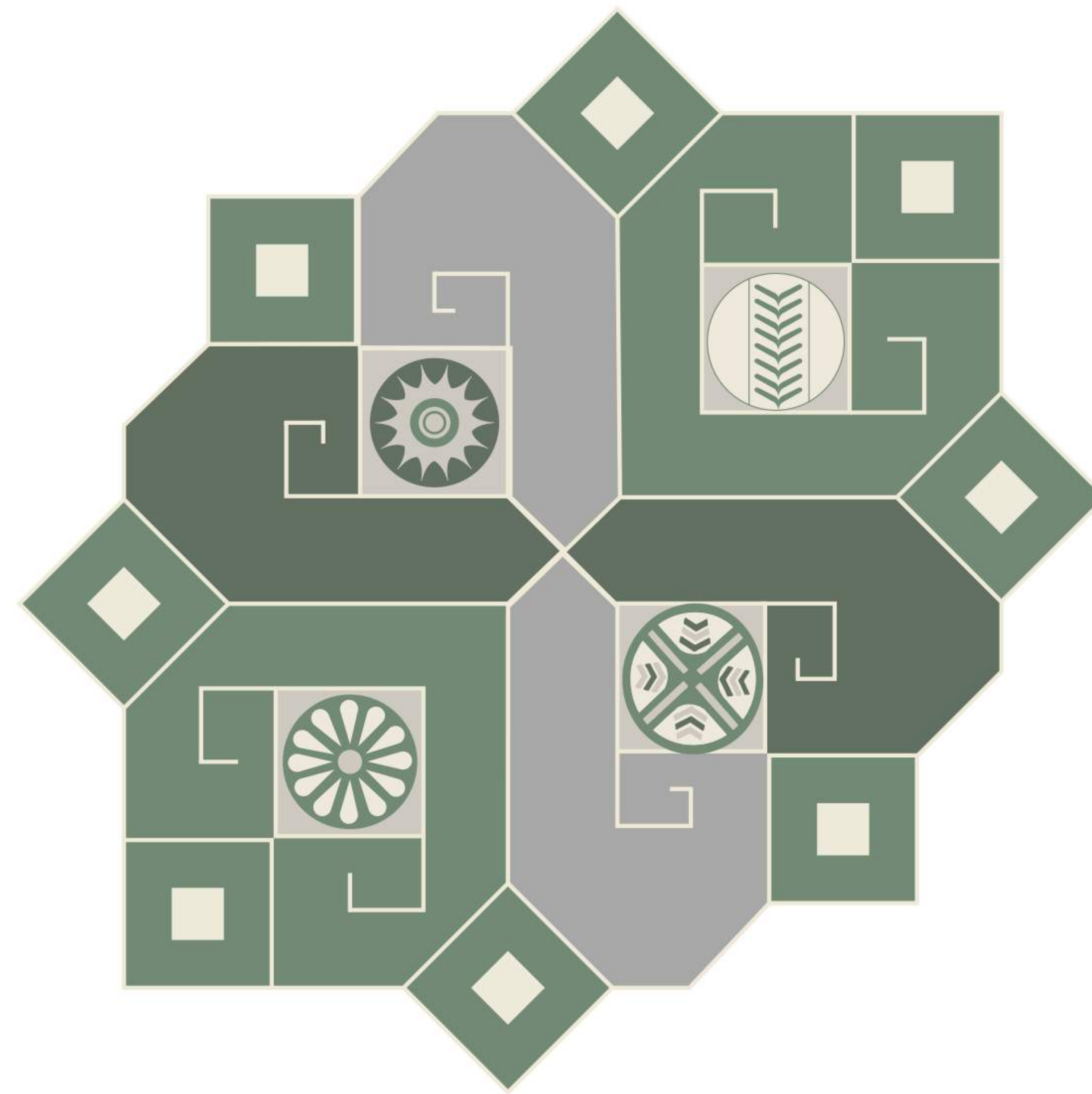














vogon  
food  
Let the earth breathe



# فلسفه در قالب یک شعر

در قالب

سیمون دوبوووار و ژان پل سارتر برای جوانان و نوجوانانی که در دهه ی ۱۹۶۰ زندگی می کردند، زوجی نمونه و موجوداتی افسانه ای بودند؛ شورشیانی با آرمان های بزرگ و رهبران مکتبی که می توان آن را اولین جنبش جوانان در دوران پس از جنگ نامید: «اگزیستانسیالیسم»؛ فلسفه ای که بر تمامی مطلق نگری ها خط بطلان می کشید و از آزادی، اصالت و انتخاب های سخت سخن می گفت. این فلسفه، طرز لباس پوشیدن و موسیقی های مختص به خود را داشت و مردم، عاشق این بودند که در کافه ها در موردش صحبت کنند. سیمون و همراهِش در زندگی، رابطه ی عاشقانه ی مدرنی با هم داشتند و بیشتر اوقات خود را در باشگاه های جاز، کافه ها و در پشت میز تحریر می گذرانند؛ آن ها البته همیشه پای ثابت گردهمایی های اعتراضی و تظاهرات خیابانی نیز بودند. با دوبوووار وجود این که پیوند محکمی از اندیشه ها و عواطف، سیمون و ژان را در کنار با وجود هم نگه داشته بود، آن ها هیچ وقت با یکدیگر ازدواج نکردند و آزاد بودند آثار موفق و که هر تعداد رابطه ای که می خواهند را داشته باشند. این فاصله ی جوایز ادبی اساسی از مرسومات و قواعد، در آن زمان بسیار شوکه کننده و عجیب متعدد در کارنامه جلوه می کرد. سیمون دوبوووار و ژان پل سارتر در سال ۱۹۲۹ با ی خود و نقش هم آشنا شدند، زمانی که هر دو مشغول مطالعه برای آزمون پررنگی که در آرمان عالی فلسفه در دانشگاه بودند. سارتر رتبه ی نخست را به هایی بزرگ همچون دست آورد و دوبوووار بعد از او قرار گرفت، اگرچه بسیاری از جنبش زنان و یا مسئله استادان و مسئولین آزمون با این موضوع موافق بودند که ی استقلال کشور الجزایر سیمون، فیلسوف بسیار بهتری است؛ دختری جوان که در ایفا کرده بود، بزرگترین بیست و یک سالگی به جوانترین فردی تبدیل شده بود دستاوردش در زندگی را رابطه که در این آزمون شرکت می کرد سارتر جوان خود را ی غیرمعمول خود با سارتر می «دن خوان عصر مدرن» می دانست؛ مردی اغواگر که دانست؛ مردی فیلسوف، نمایشنامه تمامی قواعد را می شکست و اعتقاد داشت اغواگری نویس و البته لذت طلب و نویسندگی، در یک فرآیند فکری یکسان ریشه اما نکته ای مرموز در مورد پافشاری دارند. دوبوووار با پذیرش آزمایشی تجربی که دوبوووار بر موفقیت رابطه اش با سارتر سارتر طرحش را ریخته بود، او را شگفت زده وجود دارد. با در نظر گرفتن روابط سارتر کرد... سیمون، آزادی ای را پذیرفت که مرد با سایر زنان و توجه به این نکته که آن ها در دوران اوج شکل گیری جنبش زنان موردعلاقه اش بر وجود آن اصرار داشت زندگی می کردند، به نظر می رسد که چنین اصراری، کمی با تحلیل ها و نتیجه گیری های منطقی از شرایط، به دور است. با این

||

# مجموعه نیک نهنگی اشاش سینه ت ک م ن

نمی توان به راحتی از کنار ماجراجویانه بودن محض چنین قراردادی میان سیمون و ژان گذشت. به ویژه برای دوبوووار که فاصله گرفتنش از قواعد مرسوم و پذیرفته شده در نظر جامعه ی پیرامون، حرکتی بسیار جسورانه و کاملاً در خلاف جهت جریان به حساب می آمد. سارتر در نظر دوبوووار، فقط در حال تکرار چیزی بود که سیمون، به واسطه ی زندگی پدرش و طرز رفتار و نگرش طبقه ی بورژوا، آن را «امتیاز ویژه ی جنس مذکر» می دانست. اما چیزی که در رابطه ی آن ها متفاوت به نظر می رسید، این بود که خودش (طرف مؤنث در رابطه) نیز به همان میزان آزادی داشت تا وارد رابطه های دیگر شود. پس از شکل گیری این

قرارداد میان ها، نوبت به خواسته ی مهم سارتر، یعنی وجود «شفافیت» رسید؛ آن ها به هم قول دادند درست مانند زن و شوهرها، هیچ وقت به هم دروغ نگویند و درباره ی همه ی اتفاقات، احساسات، کارها و پروژه هایشان با هم صحبت کنند با این وجود، در این رابطه ی طولانی مدت میان دو طرف به ظاهر برابر، سارتر بسیار برابرتر از دوبوووار از آب درآمد! این سارتر بود که وارد روابطی بی شمار می شد و دوبوووار، تنها در چند مورد که زمانی به نسبت طولانی نیز داشتند، با سایر افراد رابطه برقرار کرد. از میان خطوط داستان ها و همچنین خودزندگی نامه ی دوبوووار، یعنی کتاب «خاطرات»، می توان به وضوح مشاهده کرد که او با احساسی عمیق از حسادت عاشقانه دست و پنجه نرم می کرد. او می خواست به تصویر ذهنی اش از یک زندگی نمونه و قابل الگوبرداری، خدشه ای وارد نشود. خبری از بچه دار شدن نبود و سیمون و ژان هیچ وقت با هم در یک خانه زندگی نکردند؛ اگرچه آن ها در بیشتر دوران حیات و به یکدیگر طور قطع در آخرین سال های عمرشان، تقریباً هر روز را ملاقات می کردند محکوم کردن دوبوووار و سارتر، و بی بند و بار خواندن این دو، کار چندان سختی نیست و خیلی راحت می توان با .. قضاوت های برآمده از نگرش قاعده-محور و عرف گرا، دانست

اما  
با انجام این کار، شکوه  
عمارت بزرگی را که دوبوووار از دل  
آزمایشش از زندگی در کنار سارتر ساخت، از  
دست خواهیم داد: چگونگی تأثیرگذاری رابطه  
شان، که به موجودی زنده، پویا و در حال تغییر  
می ماند، هم بر آثار فلسفی و هم بر داستان های  
این دو نویسنده ی بزرگ و صداقت اغلب هزینه بری که  
هر دویشان در قبال دیگری داشتند  
دوبوووار هیچ تردیدی نداشت که سارتر، اندیشمندی  
بزرگ بود. سیمون، شریک زندگی اش را مانند سرچشمه ای  
ارزشمند از افکار و اندیشه های نوین می دانست که نیاز

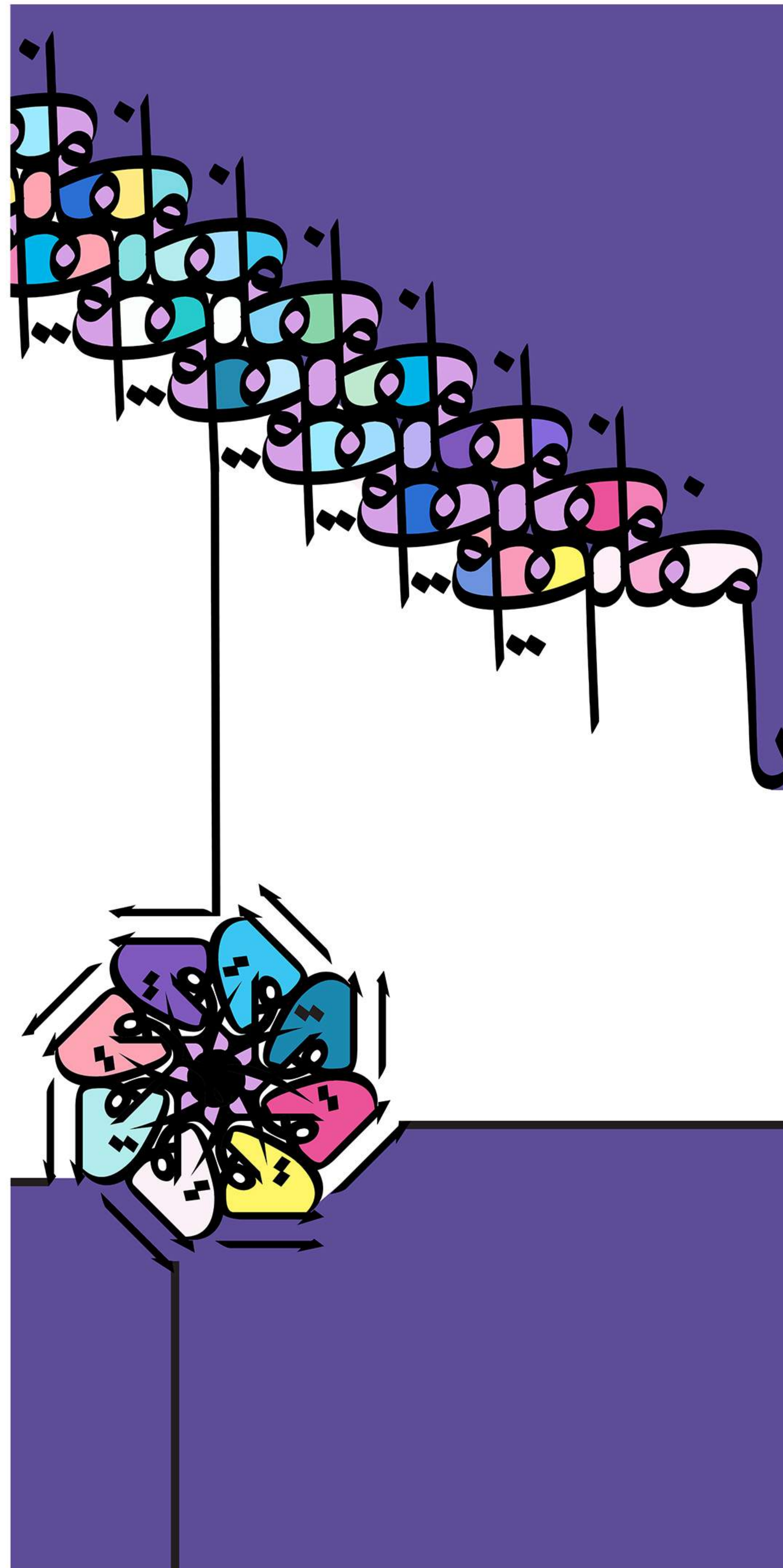
به مراقبت و پرستاری دارد و به چیزی بسیار بزرگتر از خوشحالی در کنار مرد مورد علاقه اش می اندیشید در سال 1946، وقتی دوبوووار در حال نگارش پژوهش تأثیرگذار خود درباره ی زنان، یعنی کتاب «جنس دوم»، بود، از زمان حیات قانونی که حق رأی دادن را برای زنان فرانسوی فراهم می آورد، تنها یک سال و چند ماه می گذشت و در کشورهای همسایه همچون سوئیس، هیچ خبری از وجود چنین قوانینی نبود. این شرایط ناعادلانه، هم دلیلی برای وجود لحن تند و اغلب خشم آلود دوبوووار در این کتاب است و هم جنجال های به وجود آمده پس از انتشار آن را توضیح می دهد. واتیکان، کتاب «جنس دوم» را در فهرست کتاب های ممنوعه قرار داد. «آلبر کامو» از دوبوووار گلایه می کرد که او باعث شده مردان فرانسوی، مضحک به نظر برسند. عده ای آن را «متظاهرانه و خسته کننده» می دانستند و عده ای دیگر، این اثر را «یکی از معدود کتاب های بزرگ عصر حاضر» برمی مردند زن؟ هواداران فرمول های ساده می گویند که زن چیزی بسیار ساده است: رحم، تخمدان؛ موجودی ماده؛ همین کلمه برای تعریفش کافی است. صفت ماده در دهان مرد، طنینی دشنام گونه دارد؛ ولی مرد از ویژگی حیوانی خود شرمناک نیست، حتی به عکس، اگر درباره اش گفته شود که «او نر است!» احساس غرور می کند. کلمه ی «ماده» معنایی نامساعد دارد، اما نه از آن رو که زن را ریشه وار در دل طبیعت می نشاند، بلکه به این سبب که او را در جنسیت خود محدود می کند این دنیا، دنیای مردانه بود. کودکی من با اسطوره های گذشته بود که مردان ساخته بودند و واکنش من در برابر آن ها اصلاً شبیه آن نبود که اگر پسر می بودم، می داشتم. این انقلاب شخصی من در یک جمله خلاصه می شود: من که می خواستم درباره ی خودم حرف بزنم، به این نتیجه رسیدم که برای این کار نخست باید وضع .. زنان را به طور کلی توصیف کنم. جنس دوم خلق شد، من چهل ساله بودم

# اموشی زبان آهپیان است

کوچکی که طعم تنگ آزارش میدهد و بوی دریا هوایی اش کرده است. قلب ها همه نهنگانند در اشتیاق اقیانوس. امام کیست که باور کند در سینه اش نهنگی میتپد؟ آدم ها ماهی ها را در تنگ دوست دارند و قلب ها را در سینه. اما ماهی وقتی در دریا شناور شد ماهی است و قلب وقتی در خدا غوطه ور خورد قلب است. هیچکس نمیتواند نهنگی را در تنگی نگه دارد تو چطور میخواهی قلبت را در سینه نگه داری؟ و چه دردناک است وقتی نهنگی مجاله میشود و وقتی دریا مختصر میشود و وقتی قلب خلاصه میشود و آدم قانع.

این ماهی کوچک اما بزرگ خواهد شد و این تنگ تنگ خواهد شد و این آب ته خواهد کشید تو اما کاش کمی دریا مینوشیدی و کاش نقبی میزدی ز تنگ سینه به اقیانوس کاش راه آبی به نامنتها میکشیدی و کاش این قطره را به بینهایت گره میزدی. کاش... بگذریم دریا و اقیانوس به کنار نامنتها و بینهایت پیشکش کاش لااقل آب این تنگ را گاهی عوض میکردی، این آب مانده است و بو گرفته است. و تو.. میدانی آب هم که بماند میگذرد.

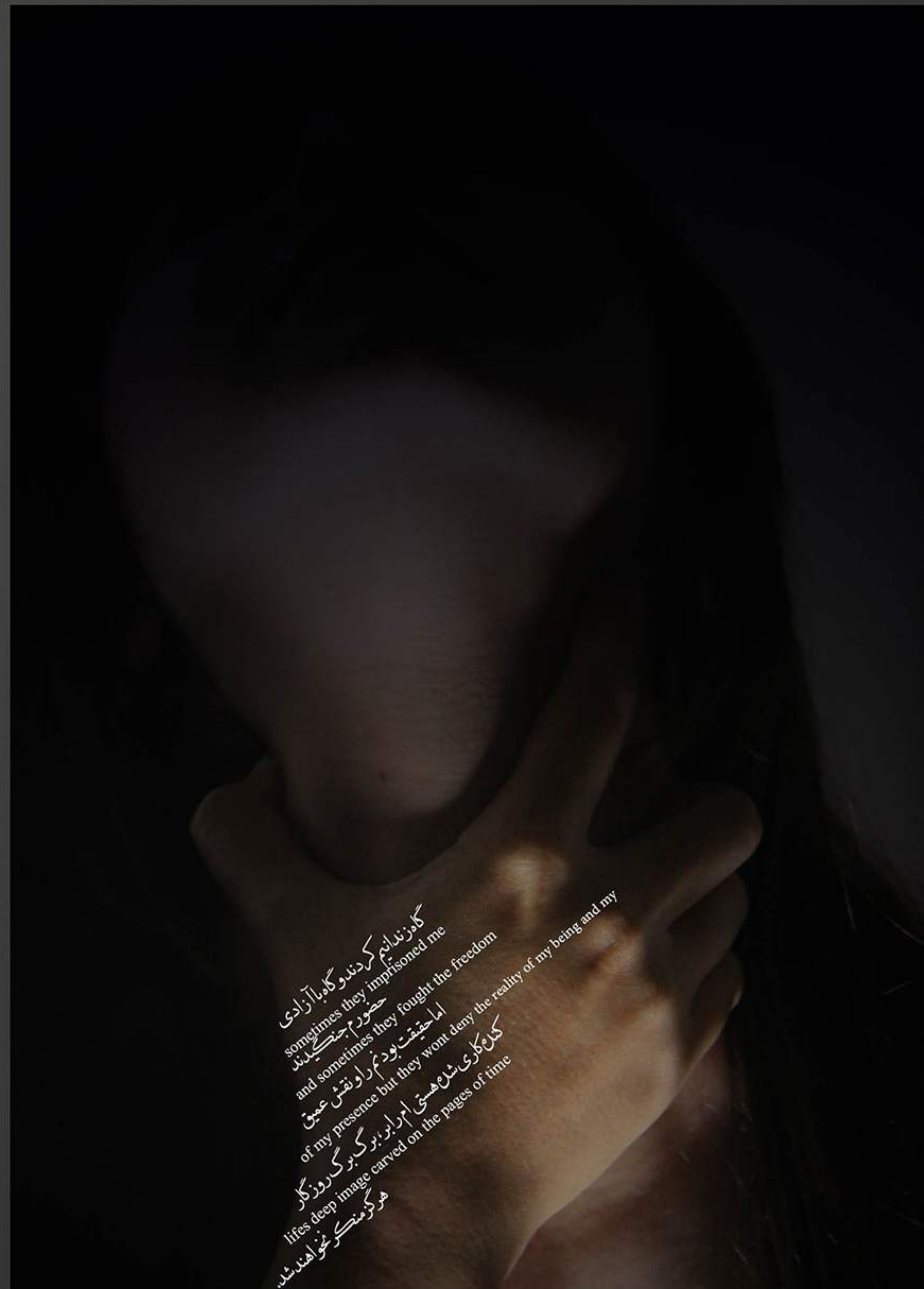
۱۴





گاه زندانیم کردند و گاه با آزادی  
sometimes they imprisoned me  
صنورم جنگیدند  
and sometimes they fought the freedom  
اما حقیقت بودم را و نقش عمیق  
of my presence but they wont deny the reality of my being and my  
کن کاری شاعری ام را بر بزرگ روزگار  
lifes deep image carved on the pages of time  
هرگز منسکر نخواهند شد.

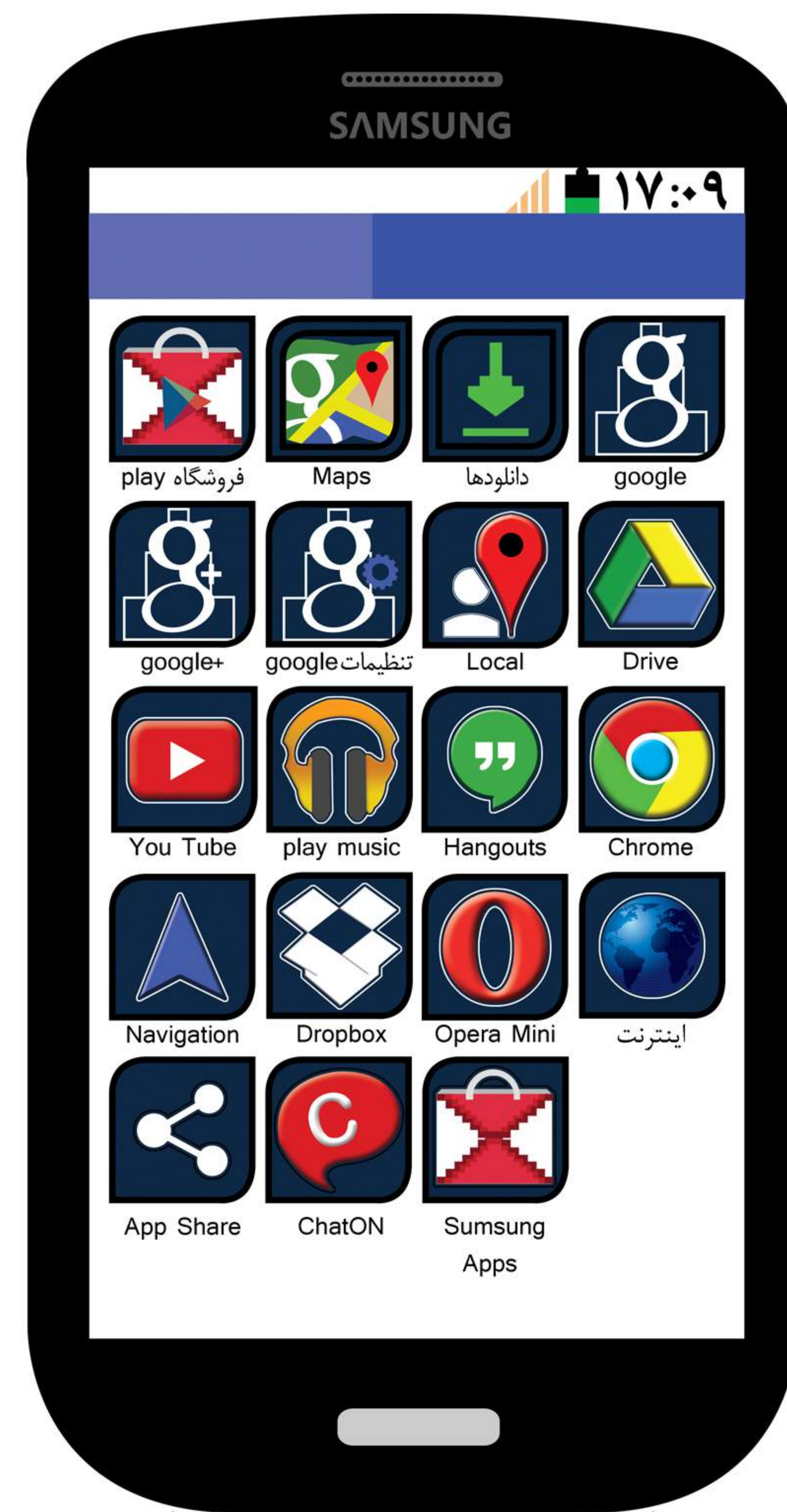
طراحی  
پوستر  
خشونت  
علیه  
زنان





گاهی زندانم کردند گویا آزادی  
sometimes they imprisoned me  
حضورم  
and sometimes they fought the freedom  
اما همیشه بودم آزاد نفس صحن  
of my presence but they want deny the reality of my being and I my  
کوهگاری من یعنی ابرو بر کوه روزگار  
lifes deep image carved on the pages of time  
هو گریخته و جو اهد شد





---

**Mehrana Zare**

Graphic designer

---